

## تحلیل معانی و اطلاقات عتاب در نهج البلاغه؛ هم‌سو با روش‌های تربیت اخلاقی (مطالعه موردی نامه‌های ۱۷، ۳۹ و ۴۱)

رضوان ناصری اسفندقه\*  
حسین کامیاب\*\*  
مرضیه کهنوجی\*\*\*

### چکیده

دین اسلام بر محور اخلاق است و کلیه افراد انسانی از حقوق خاصی برخوردار هستند و هرگونه عدم احترام به ساحت انسانی با ذات و فطرت انسانها در تقابل است. این مقاله با هدف تحلیل مصادیق عتاب (نکوهش‌ها و تحقیرها) در نامه‌های نهج البلاغه بر اساس روش‌های تربیت اخلاقی، انجام شده است تا مشخص شود که دلایل کاربرد این عبارات از طرف مربی بزرگ بشری چه بوده است. روش انجام پژوهش توصیفی - تحلیلی و معناشناختی بوده است و نامه‌های ۱۷، ۳۹ و ۴۱ نهج البلاغه که دارای این مصادیق بودند مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که علی بن ابیطالب علیه السلام با روش‌های تربیت اخلاقی از جمله؛ تذکر، مواجهه با نتایج اعمال، آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی، تمثیل، موعظه، محاسبه، انذار و عبرت‌آموزی؛ نسبت به آگاهی‌بخشی به مخاطب اهتمام ورزیده و هدف نهایی ایشان از بیان این عبارات؛ اعطای بینش به مخاطبان خاص از عمل ناپسند خود و بیدار سازی سایر افراد از مکر و حيله آنان می‌باشد. از مجموع روش‌های تربیتی مورد استفاده توسط حضرت علیه السلام، روش تربیتی آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی، دارای بیشترین فراوانی است که نشان‌دهنده اهمیت و تأثیرگذاری این روش، نسبت به سایر روش‌های تربیتی است.

**کلیدواژه‌ها:** تربیت اخلاقی، روش‌های تربیتی، عتاب، نهج البلاغه، نامه‌ها.

\* دانش آموخته کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولی عصر علیه السلام، رفسنجان، ایران.  
\*\* استادیار گروه معارف اسلامی و عمومی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولی عصر علیه السلام، رفسنجان، ایران.  
\*\*\* استادیار گروه معارف اسلامی و عمومی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولی عصر علیه السلام، رفسنجان، ایران. (marzieh.kahnooji@yahoo.com) (نویسنده مسئول)

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۶/۲۳)

## مقدمه

نهج البلاغه که حاوی سخنان حکیمانه وصی آخرین پیامبر الهی است در بردارنده‌ی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های پند آموز می‌باشد. نامه‌ها یکی از بخش‌های مهم نهج البلاغه می‌باشند که مخاطبان متعددی دارند. از یک طرف تنوع مخاطبان و شخصیت‌های مختلفی که مورد خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته‌اند و از طرف دیگر؛ مقام عصمت حضرت علی علیه السلام، اهمیت محتوای نامه‌ها را دو چندان می‌نماید. بخشی از عبارات بعضی از نامه‌های نهج البلاغه در قالب عتاب (نکوهش و تحقیر) مخاطب می‌باشند. عتاب از جمله مقوله‌هایی است که باعث تیرگی روح و تضعیف عزت و کرامت انسانی می‌شود.

هدف اصلی نوشتار حاضر تحلیل معانی و اطلاقات عتاب در مطالعه موردی نامه‌های (۱۷، ۳۹ و ۴۱) نهج البلاغه در تناظر با روش‌های تربیت اخلاقی است. این امر طی مراحل به شرح زیر صورت گرفته است:

- ۱- نامه‌های نهج البلاغه که دارای این مصادیق می‌باشند شناسایی شده‌اند.
- ۲- مخاطب نامه‌ها معرفی شده‌اند.
- ۳- شأن صدور نامه ذکر شده است.
- ۴- عباراتی که دارای مصادیق نکوهش و تحقیر می‌باشند؛ مشخص شده‌اند.
- ۵- در نهایت روش تربیت اخلاقی که حضرت علیه السلام برای تنبیه و آگاه‌سازی مخاطب به کار برده‌اند، تبیین گردیده است.

## پیشینه پژوهش و روش

بر اساس جستجویی که انجام شد، پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است، لذا توجه به اهمیت مسأله و نقش مهم آن در القای معانی و مفاهیم مورد نظر، به پژوهش‌هایی که به نحوی با کلیت موضوع همخوانی دارند؛ اشاره می‌گردد:

میراحمدی و دیگران (۱۳۹۷) در پژوهشی چنین نتیجه گرفتند که؛ کوتاهی در انجام وظیفه، سرکشی و نافرمانی، خیانت پیشگی، دروغ‌گویی، پیمان شکنی، ستمگری و ناسپاسی، از مهمترین انگیزه‌هایی بودند که امام علی علیه السلام را واداشته تا نارضایتی و بیزاری خود را از اینگونه رفتارها و منش‌ها در قالب نفرین در دو سطح جمعی و فردی بیان نماید. بسامد نفرینهایی که در سطح فردی قرار می‌گیرند بسی کمتر از سطح جمعی آن است. این امر بیانگر این مسأله است که همان اندک نفرین‌های فردی که بیان فرموده‌اند، اگر چه در وهله نخست متوجه شخص خاصی می‌شود، اما در حقیقت با رعایت اصل نزاهت، بار تربیتی برای همگان دارد و هدایت‌گری جمع از آنها قصد شده است. واکاوی نفرین‌های به کار گرفته شده، ما را به این مسأله رهنمون می‌کند که حضرت علیه السلام به هیچ وجه پرده‌داری و آبروریزی کسی را مد نظر قرار نداده و تنها بر آن بوده‌اند تا آنان را متوجه اعمال زشتشان گردانند. کیانی و زارع (۱۳۹۴) در تحقیقی چنین نتیجه‌گیری کردند که نکوهش علاوه بر آن که دارای اهمیت تربیتی است، از نظر بلاغی؛ شکل‌ها و اسلوب‌های خاصی از سخن را اقتضا می‌کند که در دیگر اغراض کلام کمتر دیده می‌شود؛ چراکه در نکوهش سخن باید به گونه‌ای ایراد گردد که با جلوه‌ای نیکو در جان مخاطب نفوذ پیدا کند و تأثیرگذار باشد. شریفی (۱۳۸۹) در پژوهشی چنین نتیجه گرفت که از مهمترین شیوه‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه می‌توان به حکمت، تربیت عقلانی، تذکر و یادآوری نعمت‌ها، موعظه، خطابه، عبرت آموزی و... اشاره نمود.

پس از مرور پژوهش‌های انجام شده چنین نتیجه می‌شود که؛ جهت پیاده سازی روش تربیتی مناسب و اثر گذار در وهله‌ی اول شناخت مخاطب و در وهله دوم

بررسی چرایی استفاده از بعضی عناوین و مضامین خاص از اهمیت خاصی برخوردار است. همانگونه که از نظر گذشت؛ تاکنون پژوهشی که به بررسی روش‌های تربیت اخلاقی در نامه‌هایی که دارای مضامین نکوهش و تحقیر در نهج البلاغه باشند، انجام نشده است و این مطالعه از این جهت که درصدد بررسی دلایل به کارگیری این مصادیق از طرف مربی بزرگ و برجسته اخلاقی می‌باشد و همچنین تبیین روش تربیت اخلاقی مرتبط با این مصادیق، دارای جنبه نوآوری می‌باشد.

روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و معناشناسی می‌باشد. یکی از انواع روش‌های معناشناسی، معناشناسی بافتی است که به تعیین محیط فرهنگی یا اجتماعی که کلمه مد نظر در آن به کار برده شده است، می‌پردازد (مختار عمر، ترجمه سیدی، ۱۳۸۵: ۶۷). روش معناشناسی، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره‌ی کلمات کلیدی زبان است که به وسیله‌ی آن؛ جهان‌بینی یک قوم شناخته می‌شود و به عنوان ابزاری برای تصورکردن و تفسیرکردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است به کار می‌رود. به وسیله این روش، مفاهیم و تصورات فرهنگی عمده‌ای که یک ملت برای خود فراهم آورده‌اند و در کلمات کلیدی آنها تبلور پیدا کرده است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت (ایزوتسو، ترجمه آرام، ۱۳۷۳: ۴). شیوه جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق کتابخانه‌ای بود که شامل فیش‌برداری از منابع داخلی و خارجی بوده است. ابتدا نامه‌هایی که مصادیق نکوهش و تحقیر را داشتند مشخص شدند که شامل نامه‌های ۱۷، ۳۹ و ۴۱ می‌باشند و سپس ضمن مشخص نمودن مخاطب نامه و دلایل نامه نگاری برای وی؛ مصادیق مدنظر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند و در نهایت

روش تربیت اخلاقی که با استفاده از آن، حضرت امیر علیه السلام در صدد تنبه و آگاه سازی مخاطب برآمده است، تبیین گردیده است.

## مفهوم شناسی

### عتاب

عتاب در لغت از ماده‌ی (عَتَبَ - يَعْتَبُ) به معنای مؤاخذه و سرزنش کردن کسی در انجام گناه است و هم به معنای ناپسند دانستن کسی و ردّ او می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ۷۵/۲). از مصادیق عتاب و سرزنش کردن می‌توان به نکوهش و تحقیر اشاره نمود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۳/۸).

### نکوهش و تحقیر

نکوهش در لغت به معنای ملامت کردن و سرزنش نمودن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴/۲۲۷۰۱) و در زبان عربی با واژه‌هایی چون: تعییر، ملامت، مذمت و عدل کاربرد دارد و به معنای بدگویی از کسی یا چیزی می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۹/۸). تحقیر نیز از ریشه «حقر» و به معنای کوچک (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۰۷/۴) و تُخرد و خوار شمردن چیزی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۴۸۵/۵).

### تربیت اخلاقی و روش‌های تربیتی

تربیت اخلاقی، فرایندی زمینه ساز و هدفمند در جهت به کارگیری شیوه‌هایی برای رشد و شکوفاسازی قوای درونی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات و رفتارهای ناپسند می‌باشد (احمدی فرد و امیری، ۱۳۹۶: ۳۹) و شامل تمام ابعاد وجودی انسان از جمله رفتارها و ملکات، حتی بعد گرایشی و انگیزشی نیز می‌شود. تربیت اخلاقی؛ آموزش اصول و ارزشهای اخلاقی و پرورش گرایشها و فضیلت‌های اخلاقی است (داودی، ۱۳۸۹: ۱۱). بنابراین می‌توان

گفت تربیت اخلاقی به مجموعه‌ای از شیوه‌هایی گفته می‌شود که هدف آنها از بین بردن صفات بد و ناپسند و جایگزین کردن صفات خوب و پسندیده است و این تربیت محقق نمی‌شود مگر در سایه‌ی استفاده از روش‌های تربیتی متناسب با این نوع تربیت؛ که با توجه به شرایط موجود و شخصیت افراد قابل اجرا می‌باشد.

روش‌های تربیتی، دستورالعمل‌هایی هستند که برای ایجاد تغییرات مطلوب در مرتبی به کار گرفته می‌شوند. هر دسته از این دستورالعملها در دامنه‌ی یک اصل تربیتی قرار گرفته و مبتنی بر آن می‌باشند (میرشاه جعفری و مقامی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). روش‌های تربیتی را می‌توان مجموعه راهکارهایی دانست که به انسان می‌گویند؛ برای رسیدن به مقصود، به چه شیوه‌هایی باید عمل نماید. از جمله روش‌های تربیت اخلاقی می‌توان به؛ آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی، امر به معروف و نهی از منکر، انذار، تذکر، تمثیل، محاسبه نفس، مدارا، موعظه، عبرت‌آموزی و مواجهه با نتایج اعمال؛ اشاره نمود.

نهج البلاغه شامل ۷۹ نامه در قالب؛ سفارش، پیمان نامه و دستور العمل از جانب امام علی علیه السلام می‌باشد. امام علی علیه السلام عموماً نامه‌ها را برای کارگزاران حکومتی، فرماندهان نظامی و مأموران مالیاتی نوشته‌اند و بیشتر به مسائل حکومت‌داری و نحوه‌ی تعامل مسئولین حکومتی با مردم پرداخته‌اند. شناخت مخاطب مسأله بسیار مهمی است تا جایی که می‌توان گفت، تربیت؛ فارغ از بینش نسبت به مخاطب، بی‌روح و بی‌نتیجه خواهد بود و نتایجی معکوس به دنبال خواهد داشت و لذا روش یکسان تربیتی در افراد مختلف بازدهی متفاوت و گاه متناقضی به همراه دارد. مربی بدون شناخت مرتبی نمی‌تواند وظیفه خطیر تربیت نسل انسانی را با موفقیت به پایان برساند و تربیت بدون شناخت مخاطب، نتیجه‌ای جز سقوط تدریجی انسانیت نخواهد داشت

(ژیان و رفعت، ۱۳۹۹: ۵۸). نامه‌های ۱۷، ۳۹ و ۴۱ نهج البلاغه در بردارندهٔ مصادیق عتاب می‌باشند.

#### ۱- تحلیل محتوای اخلاقی و تربیتی نامهٔ ۱۷ نهج البلاغه (مخاطب نامه: معاویه)

نامهٔ هفدهم یکی از نامه‌هایی است که سید رضی بخشی از آن را در کتاب نهج البلاغه آورده است. این نامه زمانی ایراد شد که دو یا سه روز پیش از واقعه‌ی لیلۃ الیهیر بود که امام علیه السلام فرمودند: فردا صبح شخصاً پا به میدان می‌گذارم و با این گروه (لشکر شام) می‌جنگم. این سخن در میان لشکر شام منتشر شد و آنها در وحشت عمیقی فرو رفتند. معاویه در این اندیشه بود که نامه‌ای به امیر المؤمنین علیه السلام نوشته و از آن حضرت درخواست ایالت شام نماید، اندیشه‌اش را با عمرو بن عاص در میان نهاد، عمرو خنده‌کنان گفت: ای معاویه کجایی تو! «چه ساده‌ای» که می‌پنداری مکر و حیلۀ تودرعلی کارفرما گردد؟ با اینحال معاویه عبداللّه‌ابن عقبه را فراخواند و نامه‌ای توسط او برای امام علیه السلام فرستاد و در آن نوشت: "اگر ما می‌دانستیم که جنگ و خونریزی تا این حد بلا و آسیب به ما وارد می‌سازد هیچ یک به آن اقدام نمی‌نمودیم، اینک ما بر خردهایمان غلبه یافتیم و راهی که برای ما باقی است، آن است که از گذشته پشیمان و در آینده بفکر اصلاحیم. پیش از این ایالت شام را از تو خواستیم، بی‌آنکه طاعت و فرمانت را به گردن من نهدی نپذیرفتی، امروز هم از تو همان را درخواست می‌کنم و پوشیده نیست که تو از زندگی نمی‌خواهی مگر آنچه را که من به آن امیدوارم و از نیستی نمی‌ترسی مگر آنچه را که من ترسناکم، سوگند به خدا که سپاهیان تباه گشته و جنگجویان از بین رفتند و ما فرزندان عبد مناف هستیم و یکی از ما را بر دیگری برتری نیست که به آن وسیله ارجمند خوار و آزاد بنده شود و السلام". عبدالله ابن عقبه که نامه را رساند امام علیه السلام آن را خواند و فرمودند: شگفتا از معاویه و نامه او،

پس عیدالله ابنابی رافع کاتب و نویسنده و از خواص شیعیان خود را خواست و فرمود پاسخش را بنویس: "پس از ستایش خدا و درود بر پیغمبر اکرم نامهات رسید، نوشته‌ای اگر می‌دانستیم جنگ تا این حد آسیب به ما وارد می‌سازد هیچ يك به آن اقدام نمی‌نمودیم، دانسته باش، جنگ من و تو نهایی است که هنوز به آن نرسیده‌ایم و من اگر در راه خدا و جنگ با دشمنان او هفتاد بار کشته و زنده شوم از کوشش دست برندارم و اما اینکه گفתי خردی که برای ما باقی است آنست که از گذشته پشیمانیم، من بر خلاف عقل کار نکرده و از کرده پشیمان نیستم" (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۵/ ۸۶۴). امام علیه السلام در پاسخ به نامه معاویه، بهانه‌هایی را که او برای لغو جنگ آورده بود را رد می‌کنند و به شرح زیر و با بکاربردن روش‌های تربیت اخلاقی متعدد، او را متنبه می‌سازند:

اولین مورد پاسخ به قسمتی از نامه معاویه است که حکومت شام را درخواست کرده بود و ایشان با صراحت پاسخ او را می‌دهند و می‌فرمایند: "معاویه اینکه خواستی شام را به تو واگذارم، همانا من چیزی را که دیروز از تو بازداشتم، امروز به تو نخواهم بخشید". این جمله علاوه بر اینکه جواب معاویه بود که هرگز شام را به تو نمی‌دهم، جواب کسانی چون مغیره هم بود که خدمت امام علیه السلام عرض کردند برای مدتی هم که شده شام را به معاویه بده و آن زمان که اوضاع بهتر شده شام را از ایشان بگیر؛ اما کسانی که چنین می‌گفتند، به این نکته توجه نداشتند که اگر امام علیه السلام حکومت شام (و طبق بعضی از نقل‌ها حکومت مصر، چون آن را نیز تقاضا داشت) را به معاویه واگذار می‌کرد و پایه‌های حکومتش تقویت می‌شد، تکان دادن او از جایش امکان نداشت در حالی که دیده می‌شود امام علیه السلام با لشکریانش در صفین او را تا آستانه‌ی شکست قطعی و دفع شر او از کشور اسلامی پیش بردند و اگر ناآگاهی و خباثت



بعضی از کسانی که ظاهراً در لشکر امام علیه السلام بودند نبود، کار یکسره می شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱۵/۹). در ادامه‌ی نامه، امام علیه السلام با تکیه بر روش تربیت اخلاقی مبتنی بر تذکر (روش تذکر، روشی است که مبتنی بر گفتار و یا رفتاری است که از مربی سر می زند تا مرتبی را نسبت به آنچه از یاد برده و یا از آن غفلت کرده است و یا از آن بی خبر است و اطلاع از آن برای او لازم است، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آنها برانگیزد (قائمی مقدم، ۱۳۸۷: ۵۸) در پاسخ به معاویه که خود را با امام علیه السلام برابر فرض کرده بود؛ به شرح زیر پاسخ می دهند:

"و هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست"، اشاره به داستان آزادی معاویه و پدرش دارد که امام علیه السلام چنین می فرماید: "من از نخستین مهاجران مکه به مدینه ام که همواره در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده ام ولی تو و پدرت ابوسفیان همچنان در شرک و کفر در مکه بودید تا روزی که مکه به دست اسلام فتح شد و تا اینکه پیامبر حکم آزادی تو و سایر اسیران را با گفتن "إذهبوا فأنتم الطلقاء" صادر فرمود (ابن میثم، ۱۳۶۶: ۴۹۹). «طلاق» جمع طلیق است و در لغت به اسیری اطلاق می شود که اسارت از او برداشته شده و رها شده باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۲۷/۱۰) و در اصطلاح فقهی، یعنی کسانی که از روی ناچاری و با اجبار و اکراه به اسلام گرویده اند (مصطفی مدکور و همکاران، ۱۳۹۲ ق: ۵۶۳/۲) امام علیه السلام با یادآوری سوابق پیشین او و پدرش با تکیه بر روش تربیتی آگاهی بخشی و بینش دهی، به او متذکر می شود که درجه و رتبه امام علیه السلام قابل قیاس با او و کسانی که به اجبار و به ظاهر ایمان آورده اند نیست.

"حلال زاده همانند حرام زاده نیست". صریح به معنای نگاه کردن به چیزی است

که بتوانیم آن را به خوبی بفهمیم بدون آنکه نیاز داشته باشیم برای فهمیدن آن به چیز دیگری نگاه کنیم یا از چیز دیگری کمک بگیریم (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹۴/۴) و لصیقه معنای چسبنده و پسرخوانده گفته می‌شود (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق: ۲۶۸/۵).

منظور امام علیه السلام را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: اول آنکه منظور امام علیه السلام پدران معاویه است که در نسبت آنها به یکدیگر جای بحث و گفتگو دارد و دوم آنکه نسبت فرزندی معاویه نسبت به ابوسفیان است که در کتب روایی پیرامون آن بحث شده است. هشام بن محمد کلبی نسب شناس مشهور عرب در کتاب «مثالب و اصمعی» ادیب گفته است که نسبت معاویه در دوران جاهلیت به چهار نفر از جمله: عماره بن الولید از بنی مخزوم، مافربن عمرو از بنی امیه، ابوسفیان از بنی امیه و عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم می‌رسد (ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق: ۱۸۴). امام علیه السلام با این بیان می‌فرمایند که تو خودت را به ما چسبانده‌ای، نه از لحاظ نسب و ریشه با ما همسو و هم جهت هستی و نه از لحاظ فکر و عقیده. این نوع تحقیر و یادآوری کوچکی و حقارت معاویه نسبت به امام علیه السلام بسیار بجا و دقیق بود؛ چراکه اگر امام علیه السلام سکوت می‌کردند و از این نوع یادآوری‌ها و آگاهی‌بخشی‌ها استفاده نمی‌کردند، معاویه روزبه‌روز گستاخ‌تر می‌شد و دروغ‌های خود را نیز باور می‌نمود و به دیگران اطلاع می‌داد که در برابری من و علی علیه السلام هیچ تفاوتی نیست و کسانی که بعداً این نامه به دست آنها می‌رسید من جمله شامیان و خوارج، حقارت و حيله‌گری معاویه را درک نمی‌کردند و سکوت امام علیه السلام را به معنای تأیید نامه معاویه تفسیر می‌نمودند. "و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد". اصل کلمه «حَقّ» مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است و باطل نقیض و مقابل حقّ است؛ یعنی چیزی

که به هنگام بحث و تحقیق؛ حقیقت و ثباتی ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۴۶). استواری اصول حق نسبت به باطل هرگز قابل قیاس نیست. سرتاسر وجود حق پر از خیر و برکت برای فرد و جامعه است و سرانجام انسان را در مسیر رشد و بالندگی قرار می‌دهد و این درحالی است که باطل برای ادعاهای خود پایه‌های استواری ندارد و همواره بر اساس میل و خواسته‌های نفسانی خود تصمیماتی را اتخاذ می‌کند. اساساً دو چیز ضد هم (حق و باطل) هرگز مانند یکدیگر نیستند و امام علیه السلام به او یادآور می‌شود و بینش وی را بالا می‌برد که به لحاظ انگیزه و هدف با یکدیگر مساوی نیستند. امام علی علیه السلام جزو اولین کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و در راه خدا به مجاهدتهای بسیاری دست زده‌اند و این درحالی است که معاویه از کسانی است که از ترس جان و مال خود ایمان آورد و در دلش نفاق و دشمنی داشت. در مجموع افشاگری در خصوص رفتارها و ادعاهای مخالفان و دشمنان؛ از جمله مصادیقی است که بر پایه روش تربیتی آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی، استوار است.

#### ۱-۱- روش تربیتی آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی

آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی به عنوان یکی از روش‌های تربیتی برای تحقق عدالت اجتماعی است. غایت آگاهی‌بخشی؛ نورانیت درون، روشنگری و تحلیل موضوع است. در نهایت؛ نزدیکترین مفهوم اسلامی که بارمعنایی آگاهی‌بخشی را با خود دارد، مفهوم بصیرت است؛ در صورت تحقق بصیرت، آگاهی‌بخشی تحقق می‌یابد (منصورنژاد، ۱۳۹۰: ۱۰۶). تبیین آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی با استفاده از روش‌های متن‌کاوی علمی می‌تواند راهگشای فهم عمیق در آن باشد. بسامد بالای مضامین با محوریت آگاهی‌بخشی در نامه‌های امام علی علیه السلام نشان‌دهنده این است که حضرت علیه السلام

در روش‌های تربیتی برای تحقق عدالت اجتماعی بالاترین میزان توجه را به روش آگاهی‌بخشی داشته‌اند (نریمانی و طاهری نیا، ۱۳۹۸: ۸۹).

در پایان این افشاگری‌ها، امام علیه السلام با افسوس به معاویه می‌فرمایند: "و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند". در این قسمت امام علیه السلام معاویه را با اشاره به نتیجه‌ی پیروی از نیاکان با تکیه به روش تربیتی مواجهه با نتایج اعمال، بیدار می‌سازند و می‌فرمایند: که مبدا به راه پدرانش برود و با حق به مقابله پردازد چرا که جایگاهش آتش جهنم خواهد بود.

#### ۱-۲- روش تربیتی مواجهه با نتایج اعمال

در این روش امر و نهی جایی ندارد و نفوذ و کارآمدی آن نیز مستقیماً ناشی از قدرت امر یا نهی نیست. پشتوانه این روش، حب ذات آدمی است. بر این اساس باید به نشان دادن پیامدهای عمل فرد اکتفا کرد. در این روش، آنچه فرد را به انجام عمل مطلوب بر می‌انگیزد و از مبادرت به خطا مصون می‌دارد، همان حب ذات است (باقری، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۵۱) البته اگر فرد درس بگیرد و متنبه گردد.

در ادامه، حضرت به بیان مهمترین برتری خود نسبت به معاویه می‌پردازند و می‌فرمایند: "از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ماست که با آن عزیزان را ذلیل و خوارشدگان را بزرگ کردیم". قبل از آنکه امام علیه السلام این برتری را به معاویه یادآور بشود، عمرو عاص نیز این مسأله را به او تذکر داده بوده که برتری علی علیه السلام در امر خلافت، در نسب و نژاد نیست، بلکه در حسب و مقام و منزلت وی است (امینی نجفی، ترجمه شفیع شاهرودی، ۱۴۳۰ ق: ۱۶۶)؛ اما معاویه اصرار داشت که این حیله و نیرنگ در امام علیه السلام کارگر خواهد افتاد. امام علیه السلام با روش آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی

به معاویه تذکر می دهند و وی را متنبه می سازد که چگونه به برکت اسلام، افراد به ظاهر عزیز؛ خوار و ذلیل شدند.

امام علیه السلام نسبت برابری را هم رد می کنند و در ادامه ی نامه بار دیگر فضیلت و مقام نبوت را متذکر می شوند و با تکیه بر روش تربیتی تذکر، می فرمایند: "و آنگاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد و این امت برابر دین اسلام یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند و مهاجران نخستین ارزش خود را بازیافتند". هدف امام علیه السلام از این تذکرات و یادآوری ها این بود که جایگاه واقعی معاویه را مشخص نمایند و حقیقت هایی را که معاویه در صدد کتمان آنها بود، را روشن نماید و حجت را بر او تمام کند و اعلام نماید که دلیل قانع کننده ای برای لغو جنگ وجود ندارد.

فضیلت نبوت که در این شاخه از بنی هاشم تحقق یافته به آنان قدرتی داده است که متکبران و گردنکشان را به خاک مذلت نشانده و خوارشندگان را عزیز و نیرومند کردند و بسیاری از آزاد شدگان را به بند رقیبت در آوردند و این امتیاز در شاخه بنی امیه وجود نداشت. پس با این بیان امام، ادعای معاویه، بکلی باطل شد. آنگاه پس از اثبات بسیاری از امتیازات و فضایل برای خود و بقیه خاندانش، به اثبات پستی و بی فضیلتی در امری، برای طرف مقابل خود و بقیه فامیل او پرداخته است، که اکثر افراد عرب از آن امر کسب فضیلت و شرافت کرده اند و آن امر، دخول در اسلام است، که معاویه و فامیل او بنی امیه، اسلام آوردنشان برای خدا نبود بلکه از روی هوا و هوس و یا ترس از کشته شدن، اظهار اسلام کردند، در موقعی که سابقین در اسلام

با تقدمشان به خدا رسیدند و مهاجران و انصار، آن همه فضیلت و شرافتهای سعادت‌بخش کسب کردند و در آخر پس از بیان فرقه‌های میان او، و طرف مقابلش و اثبات فضایل برای خود و رذایل برای وی، به نصیحت او پرداخته و او را از دو کار منع فرموده است:

الف- این که در وجود خود برای شیطان، بهره و نصیب قرار دهد، یعنی از هوا و هوس پیروی نکند.

ب- شیطان را در وجود خود راه ندهد، کنایه از آن که تحت تأثیر شیطان واقع نشود و باب وسوسه‌های وی را بر روی خود، باز نکند، این که حضرت، معاویه را از این دو مطلب نهی فرموده است دلیل بر آن است که او در نفس خود برای شیطان بهره‌ای قرار داده و هم او را به خود راه داده بوده است و این نهی حضرت از باب تویخ و سرزنش او، بر این کارهای ناروا بوده است. توفیق از خداست. (محمدی مقدم و نوابی یحیی زاده، ۱۳۷۵: ۱/ ۶۷۴)

### ۱-۳- روش تربیتی تذکر

یکی از روش‌هایی که در نهج البلاغه برای هدایت و تربیت انسانها به کار گرفته شده است؛ روش تذکر و یادآوری است؛ منظور از روش تذکر، گفتار و یا رفتاری است که از مربی سر می‌زند تا متربی را نسبت به آنچه که از یاد برده و یا از آن غفلت کرده است و یا از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او لازم است، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آنها برانگیزد؛ چرا که انسان به دلیل برخورداری از شئون مختلف و درگیری‌های ذهنی، پیوسته در معرض فراموشی و غفلت است و چه بسا، ضروری‌ترین چیزهایی را که در مسیر تکامل خود به آن نیازمند است را از یاد می‌برد.

نتیجه این روش هوشیار شدن و متذکر شدن متربی و ایجاد نوعی بیداری برای طی مسیر هدایت در اوست، ارجاع به گذشته خود فرد و دیگران، توصیه و سفارش، مواجهه با وجدان، برخورد قهری و شدید همه از شیوه‌های به کارگیری این روش است. (قائمی مقدم، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۷).

## ۲- تحلیل محتوای اخلاقی و تربیتی نامه ۳۹ نهج البلاغه (مخاطب نامه: عمرو بن عاص)

در پایان جنگ صفین آن زمان که نزدیک بود امام علیه السلام و پیروانشان پیروز شوند، معاویه با همفکری عمرو عاص قرآن‌ها را سر نیزه کرد و نتیجه را به سود خودشان تغییر داد. امام علیه السلام در این نامه عمرو عاص را به دلیل همراهی و پیروی از معاویه به شدت مذمت می‌نمایند و صفات و خصلت‌های معاویه را بیان می‌کنند و در آخر نامه؛ برای آنکه عمرو عاص دست از حيله و نیرنگ بردارد، به او هشدار می‌دهند و سعی می‌کنند که او را هدایت نموده و به پیوستن به حق دعوت نمایند.

تمثیل نوعی روایت مثنوی یا منظوم است که نویسنده در آن عوامل، وقایع و گاهی نیز محیط آن را ابداع می‌کند تا در سطح ظاهری یا اولیه روایت، معنایی منسجم ایجاد کنند و در همان حال، دال بر نظام معنایی ثانویه مرتبط باشند. از جمله کارکردهای تمثیل می‌توان به؛ محسوس کردن، نزدیک ساختن و همگانی ساختن مسائل، بالا بردن درجه اطمینان به مسائل و ... اشاره نمود. تمثیل‌ها به عنوان ابزاری برای انتقال پیام به صورت تصویری به کار می‌روند و سبب ماندگاری طولانی پیام در ذهن می‌شوند. در تمثیلات نوعاً مسائل معنوی، عقلی و عقیدتی که غیر قابل دیدن با چشم سر هستند به محسوسات و چیزهای قابل رویت تشبیه می‌شوند تا آن مطالب معنوی، در ذهن جایگزین گردند (کمالی بانیانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۵۰) تمثیل ابهامی هنری دارد و نیازمند تأویل است. ابهام تمثیل، آگاهانه و عمدی است. گوینده، اندیشه

یا پیام خود را گاه به سبب ترس از بیان مستقیم در لفافه قصّه می پیچد و گاه برای ایجاد تأثیر و ماندگاری معنی، آن را غیرمستقیم و در قالب حکایت بیان می‌کند؛ روشی که واعظان بیش از دیگران آن را به کار برده‌اند و گاه برای واداشتن شنونده به تفکر و برانگیختن تخیل، لباس تمثیل به آن می‌پوشانند (سعادت، ۱۳۸۶: ۴۲۳).

#### ۱-۲- روش تربیتی آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی

در بخش اول نامه ۳۹ امام علیه السلام با استفاده از روش آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی، صفات معاویه را برای عمرو عاص یادآور می‌شوند و از او می‌خواهند که از شراکت با معاویه دست بردارد، چرا که معاویه دارای صفات بسیار زشتی است، چنانچه امام علیه السلام می‌فرمایند: "تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهی‌اش آشکار است، پرده‌اش دریده و افراد بزرگوار در هم‌نشینی با او لگه‌دار و در معاشرت با او به سبک مغزی متهم می‌گردند، تو او را پیروی کردی و طمع به او بستی". امام علیه السلام ضمن اشاره به ویژگی‌های معاویه و بیان ذلت و خواری وی، سعی می‌کنند که احساسات عمرو را جریحه‌دار نمایند تا شاید دست از دنیاطلبی همراه با ذلت بردارد.

#### ۱-۲- روش تربیتی تمثیل

در ادامه نامه حضرت علیه السلام برای آنکه زشتی عمل عمرو و حقارت او را به خوبی بیان نمایند با استفاده از روش تربیتی تمثیل دنیاخواری او را اینگونه بیان می‌نمایند: "تو در پی او می‌روی و چونان سگی گرسنه به دنبال پس مانده‌ی شکار شیر هستی، به بخشش او نظر دوختی که قسمت‌های اضافی شکارش را به سوی تو افکند، پس دنیا و آخرت خود را تباه کردی، درحالی‌که اگر به حق می‌پیوستی به خواسته‌های خود می‌رسیدی". معمولاً فرد در این‌گونه موارد تشبیه به روباهی می‌شود که به دنبال شیر



درنده‌ای می‌رود تا از پس مانده‌ی شکار او استفاده کند؛ اما اینکه امام علیه السلام واژه «کلب» (سگ) را به جای «ثعلب» (روباه) به کار می‌برند، برای نشان دادن شدت پستی عمرو بن عاص است. عمرو عاص خودش کسی نبود که بتواند حکومتی به چنگ آورد ولی با نیرنگ‌هایی که برای پیشرفت کار معاویه به کار بست سرانجام زمامداری مصر را از طرف او در اختیار گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۰۳/۱۰-۱۰۴).

استفاده از مثل علاوه بر آموزش مطالب علمی، یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌ها و ساده‌ترین و عمومی‌ترین روشهای تربیت بوده و می‌باشد. برای آسان ساختن درک مطالب یا برای زیبایی کلام از روش تمثیل به طور گسترده استفاده می‌شود و منظور اصلی گوینده به مخاطب منتقل می‌شود و او را به تفکر وادار می‌دارد. مؤثرترین روش، از بین روشهای تربیتی را می‌توان مثال نامید؛ چرا که سبب فهم مخاطب در مدت بسیار کم نسبت به مطالب علمی پیچیده و دشوار می‌گردد (رحمان ستایش و محسنی، ۱۳۸۹). تمثیل باعث عبرت‌آموزی، تفکر و تأمل، برانگیختن، بازداشتن، تبیین و تقدیر، تذکر، موعظه و به نزدیک رساندن مسائل پیچیده به ذهن می‌شود (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۱۹۱) و دامنه مطلب را تا حد درک مخاطب پایین می‌آورد و از مهم‌ترین روشهای آموزش و پرورش است (پورعلی فرد، ۱۳۸۰: ۴۹). مثال توجه مخاطب را به خود جلب می‌نماید و حساسیت لازم را برای جذب پیام و عمق بخشی به آن فراهم می‌کند.

۳- تحلیل محتوای اخلاقی و تربیتی نامه ۴۱ نهج البلاغه (مخاطب: کارگزار (عبدالله بن عباس یا عبیدالله بن عباس))

امام علیه السلام این نامه را به یکی از فرماندهانش به دلیل خیانت و سوءاستفاده از بیت‌المال

نوشتند. برخی می‌گویند امام علیه السلام این نامه را برای عبدالله بن عباس نوشته‌اند؛ اما برخی دیگری شأن ایشان را بالاتر از این مسائل می‌دانند و می‌گویند این نامه را امام علیه السلام به برادر او یعنی عییدالله نوشته‌اند (حسینی خطیب، ۱۳۶۷: ۳/۳۳۳). به هر حال مخاطب نامه هر شخصیتی که بوده، دچار لغزش و اشتباه شده و این درحالی‌که بود که ایشان بسیار به امام علیه السلام نزدیک بودند. در ابتدا امام علیه السلام مسئله‌ی حفظ امانت و عدم خیانت در امانت را مطرح می‌کنند. امانتی که امام علیه السلام برگردن او قرار داده بود، امانت ولایت بر مردم بود که قرار بود کارگزار به عنوان نماینده امام علیه السلام در شهر بصره مردم را در مسیر رشد و تربیت قرار بدهند، در حالیکه ایشان در این امانت خیانت نمودند و به مال بیوه‌زنان و یتیمان از طرف والی دستبرد زده بودند. امام علیه السلام برای اینکه فرد را متوجه و متنبه از عملش بکنند، باروش تربیتی تذکر؛ جایگاه خودشان و کارگزارشان را متذکر می‌شوند و می‌فرمایند: "آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته و دشمن به او هجوم آورده و امانت مسلمانان تباہ گردیده و امانت از دست داده و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی. تو هماهنگ با دیگران دست از یاری‌اش کشیدی و با دیگر خیانت‌کنندگان خیانت کردی". امام علیه السلام با بیان این جملات قصد یادآوری رابطه عمیق خود و کارگزارش را دارند تا عواطف آن را برانگیزند و او را نسبت به آن عمل پشیمان سازند؛ چرا که ارتکاب چنین عملی برای کسیکه در مقام ولایت بر مردم شریک باشد و از اعتماد امام علیه السلام سوءاستفاده و به آن خیانت کند، بسیار زشت است.

بعد از آن امام علیه السلام برای آنکه روشن کنند کارگزار چه نیرنگی بر سر خود و مردمان زده است، با حفظ حرمت فرد، با کلمه «كَانَكَ» و با روش تربیتی موعظه؛ کلام خود را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: "گویا تو در راه خدا جهاد نکردی و برهان روشنی از پروردگارت نداری و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی و هدف تو

آن بود که آنها را بفریبی و غنائم و ثروت‌های آنان را در اختیار گیری". امام علیه السلام می‌دانستند که قصد کارگزار نیرنگ زدن به خودش و مردم بود؛ اما چون آن فرد از نزدیکان امام علیه السلام بود و در جایگاه والی بصره قرار داشت و برای اینکه احترامش حفظ شود، با کلمه «كَأَنَّكَ» جملات خود را آغاز می‌کنند. به این صورت که؛ گویی (كَأَنَّكَ) چنین عملی را انجام داده است.

### ۳-۱- روش تربیتی موعظه

روش تربیتی موعظه در اصطلاح، راهی برای زدودن قساوت از دل است و زمینه ساز دوری از زشتی و پلیدی و گرایش به زیبایی و نیکی می‌باشد. موعظه عامل بازدارنده از طغیان شهوات است که موجب تسکین هواهای نفسانی می‌شود (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۸). روش موعظه در نهج البلاغه جایگاه بسیار رفیعی دارد و به عنوان یکی از روش‌های اساسی در تربیت اخلاقی تلقی می‌شود.

بیشتر موعظه‌های آن حضرت در زمانی است که حکومت را در دست گرفته‌اند و مردم بر اثر فتوحات پی در پی خلفا و غنائم بی حساب به سوی فساد اخلاقی، دنیاگرایی، تجمل پرستی و عصیتهای قبیله‌ای گرایش پیدا کردند (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۲۸)

سپس امام علیه السلام با روش تذکر و تمثیل و محاسبه نفس، عمل ناپسند او را گوشزد می‌کنند و می‌فرمایند: "پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله‌ور شدی و با تمام توان اموال بیت‌المال را که سهم بیوه‌زنان و یتیمان بود، غارت کردی. چونان گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی". امام علیه السلام در ابتدا سرعت عمل وی در انجام امور ناپسند را متذکر

می‌شوند و سپس با تکیه به روش تمثیل او را به گرگ گرسنه‌ای تشبیه می‌نماید و در نهایت با روش محاسبه نفس او را وارد وادی حساب و کتاب می‌نمایند و به او یادآور می‌شوند که به گونه‌ای برخورد کردی که گویی گناهی نکرده‌ای و مورد حساب قرار نخواهی گرفت.

### ۲-۲- روش تربیتی محاسبه نفس

محاسبه نفس عبارت است از ارزیابی اعمال و نیت‌های پنهان. محاسبه خویش با توجه به ویژگی‌هایی که در تربیت اسلامی برای آن ذکر شده، شیوه‌ای است که مداومت و محافظت بر عمل را میسر می‌کند (باقری، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۳۰). از آنجا که روش‌های تربیتی تذکر و تمثیل در عبارتهای قبل تبیین شده‌اند، از توضیح مجدد آنها صرف‌نظر می‌گردد.

امام علیه السلام در ادامه او را سرزنش می‌کنند و می‌فرمایند: "كَأَنَّكَ لَا أَبَا لِعَيْرِكَ..." (دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می‌بری سبحان الله). با وجود اینکه کارگزار امام علیه السلام مرتکب خطا شده بود اما ایشان شخصیت او را تخریب نکردند و سوابق پیشین او را فراموش نکردند و در عین حفظ احترام، ایشان را مورد سرزنش قرار دادند. عبارت «لَا أَبَا لِعَيْرِكَ» برای احترام به کارگزار آورده شده است؛ چرا که اگر حضرت می‌خواستند نفرین کنند می‌فرمودند «لَا أَبَا لَكَ» به این معنا که بی‌پدر شوی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۰/۱۲۲-۱۲۳). به طور قطع بی‌پدر شدن یک دعای بد برای افراد است؛ چرا که کسانی که پدر ندارند زندگی بسیار سختی را دارند و به مشقت و خواری می‌افتند. حضرت با شیوه‌ی مدارا کردن و رعایت شخصیت وی، نفرین بی‌پدری را در حق وی بیان نمودند و با ذکر عبارت "لا ابا لغيرك" به طور غیر مستقیم او را سرزنش نمودند.

### ۳-۳- روش تربیتی مدارا کردن

مدارا به معنای لطف، تساهل، نرمی و دوری از درگیری با فرد به خاطر شر اوست. در خانواده و اجتماع، اگر انسان با دیگران مدارا نکنند و در سختی‌ها و ناگواری‌ها، با عصبانیت و خشم رفتار کند؛ به اعتماد اجتماعی، صحت تربیتی و اخلاقی خود ضربه خواهد زد (نصیری و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۹). مدارای امام علی علیه السلام با خواص منحرف به چند دلیل بود: اول اینکه خواص انسان‌های برگزیده و با سابقه‌ای بودند که سالیان متمادی در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر زده، رنج‌ها و مرارت‌های فراوانی را در عرصه جهاد در راه خدا متحمل شده بودند و اساساً اسلام محصول محنت‌هایی بود که آنان در دوران بعثت و هجرت کشیده بودند، لذا امام با صبر و حوصله تمام توان خود را به کار می‌برد تا آنان را از انحراف نجات دهد. دوم اینکه امام می‌دانست، درگیری با خواص، قشر نو مسلمان شده را به حیرت و می‌دارد و در نتیجه برخی گمراه می‌شوند و به خواص منحرف می‌پیوندند، لذا امام تا حد ممکن می‌کوشیدند با مدارا، خطر انحراف خواص را از سر امت اسلامی برطرف کنند (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۴۷۳).

در ادامه امام علیه السلام برای آنکه او را از نتیجه اعمالش بترسانند، با توجه به روش آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی و با استفاده از استفهامات انکاری، می‌خواهند که کارگزارشان را از این اعمال برحذر بدارند و می‌فرمایند: "آیا به معاد ایمان نداری و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می‌آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری و حرام می‌نوشی، چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان

راه خدا، کنیزان می‌خوری و با زنان ازدواج می‌کنی که خدا این اموال را به آنان واگذاشته و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است."

علاوه بر این، امام علیه السلام با ارائه‌ی پیشنهاد توبه کردن و با روش تربیتی انذار از او می‌خواهند که از عملش برگردد و حقی را که پایمال کرده است را برگرداند و می‌فرمایند: "پس از خدا بترس و اموال آنان را باز گردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، به کیفر اعمالت چنان می‌رسانم که نزد خدا معذور باشم و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم و باطلی را که به دستم پدید آمده نابود سازم". حضرت او را هشدار می‌دهند که هر چه سریع‌تر حق و حقوقی را که پایمال کرده است را بپردازد و گرنه با عاقبت بدی روبرو خواهد شد و برای آنکه جدیت در این هشدار را نشان دهند، فرزندان خود را مثال می‌زنند و می‌فرمایند: "اگر آنها چنین عملی را انجام داده بودند از آنها نمی‌گذشتم".

۳-۴- روش تربیتی انذار

روش تربیتی انذار به معنی آگاهاندن کسی نسبت به امری است که در آینده رخ می‌نماید و مایه زجر و عذاب او خواهد شد (باقری، ۱۳۸۵: ۱۸۷)، می‌باشد. اگر خبری با رعب و وحشت همراه باشد؛ مثل خبر دادن از یک جنگ بزرگ و ... انذار بر آن صدق می‌نماید. انذار سه ویژگی مهم در نظام بایدها را القا می‌کند: "آگاهی رسان" است که منجر به اطلاعات جدید یا تجدید کننده و بازآفرین اطلاعات گذشته بوده، "ترساننده" است که عامل بازدارندگی را در خود دارد و "وسعت زمان" که توجه

به تدریجی بودن تربیت را دارد (یونسی و دیالمه، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۱۱). انذار باعث اتمام حجت می‌شود؛ چرا که با بیدار سازی و آگاهی رسانی نسبت به انگیزه تخدیر و تحریم عمل، راه هرگونه بهانه‌جویی و عذرخواهی در زمان تنبیه و عاقبت امور بر انسان بسته می‌شود و باید پذیرای تنبیه عمل خود بود و باید توجه داشت که هدف اصلی انذار تعهد است (همان: ۱۱۵) سپس امام علیه السلام روش تربیتی عبرت آموزی را در پیش می‌گیرند و کاملاً خیرخواهانه او را راهنمایی می‌کنند. امام علیه السلام خطاب به کارگزار می‌فرمایند: "به پروردگار جهانیان سوگند، اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث باز ماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده‌ای و در زیر خاک‌ها پنهان شده و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می‌زند و تباہ‌کننده عمر و فرصت‌ها، آرزوی بازگشت دارد؛ اما «راه فرار و چاره مسدود است»"

۳-۵- روش تربیتی عبرت آموزی

روشی است که انسان از شناخت و معرفت ظاهری درباره‌ی مسأله‌ای به شناخت و معرفت عمیقی برسد و از این طریق باطن و حقیقت کارها بر او روشن شود؛ به طوریکه به ظواهر بسنده نکند و با بیش و بصیرت کافی در شرایط مختلف به وظایف خود عمل کند (احمدیان احمدآبادی و اخوان، ۱۳۹۱: ۳). عبرت از ریشه عبور به معنای گذر و تجاوز است و به لحاظ آنکه انسان وقتی از عمل یک فرد یا گروه و عقوبتی که دچارش شده یا شده اند، عبور می‌کند و با تعمیم آن به اقوام و افراد دیگری که همان عمل را انجام می‌دهند، می‌رسند و در باب آنان نیز به همان

سرنوشت حکم می‌کند. به وسیله عبرت پذیری، آدمی از معرفت به امور مشهود پی به اموری می‌برد که قابل مشاهده نیستند. شنیدن و دیدن حوادث تاریخی و آثار گذشتگان، زمانی که همراه با تعقل و اندیشه باشد، عبرت محسوب می‌شود (صدری، ۱۳۸۹: ۱۰۵-۱۰۶). عبرت آموزی به عنوان یک طریقه تربیتی و هدایتی، سبب می‌شود انسان با تعقل و تأمل در آثار و احوال اقوام گذشته و با تجزیه و تحلیل وقایع به یک جمع‌بندی و قاعده کلی دست یابد که عبارت است از اینکه اگر همان اسباب و علل که سرنوشت گذشتگان را رقم زد، در زندگی کنونی جاری باشد، جامعه کنونی نیز به همان سرنوشت گرفتار می‌گردد (همان: ۱۱۷). امام علیه السلام در آخر نامه مسأله بسیار مهمی را یادآور می‌شوند؛ چنانکه می‌فرمایند: قبل از این اینکه روز قیامت یا همان یوم الحسرت فرا رسد و فرصت تو تمام شود، تو به حساب خودت برس چرا که در آن روز هیچ راه فراری وجود ندارد. توجه به معاد و قیامت و حسابرسی اعمال به اندازه‌ای مهم است که امام علیه السلام در بخش سوم از سخنانشان از مواردی چون: تحذیر، محاسبه و انذار استفاده می‌کنند که کارگزار از عمل خود برگردد و مالی را که به آنها دستبرد زده است را برگردانند.

### نتیجه‌گیری

دین اسلام بر محور اخلاق است. در این آیین کلیه افراد انسانی از حقوق خاص خود برخوردارند و در این میان احترام و رعایت حقوق انسانی جایگاه والایی دارد (احمدیان احمدآبادی و فراهتی، ۱۳۹۴: ۴۷). حضرت علی علیه السلام براساس نوع مخاطب و مخاطب شناسی‌ای که داشتند، در برخی موارد برای برحذر داشتن آنها از انجام رذائل؛ از مصادیق عتاب (نکوهش و تحقیر) استفاده نمودند. در این پژوهش به



بررسی و تحلیل نامه‌های ۱۷، ۳۹ و ۴۱ نهج البلاغه که در آنها از این مصادیق استفاده شده، پرداخته شده است. پژوهش‌هایی در زمینه روش‌های تربیت اخلاقی انجام شده است ولی تا کنون پژوهشی به بررسی این نکته که چرا گاهی مربیان بزرگ بشریت برای هدایت و تربیت افراد، متوسل به نکوهش و تحقیر شده‌اند، انجام نشده است. لذا این تحقیق درصدد پاسخ به این مهم بوده است و نتایج زیر حاصل شده‌اند:

به طور کلی ساختار روانی و عاطفی انسانها به گونه‌ای است که از زیبایی، تشویق و نصیحت و... لذت می‌برند و از تحقیر و نکوهش رویگردان هستند. از مضامین متعدد تحقیر و نکوهش می‌توان به؛ اسیر آزاد شده، حرام زاده، مفسد، گمراه، سبک مغز، سگ گرسنه، فریبکار، حرام خوار و... اشاره نمود. در این پژوهش در تمام عبارات مورد بررسی ابتدا دلایل برخورد حضرت با مخاطبان نامه، مشخص شده است. بیان علت‌های کاربرد این واژه‌ها در کلام مربی بزرگ انسانیت؛ هم موجب دوری افراد از رفتار مورد نظر می‌گردد و هم شبهه‌های موجود را از بین می‌برد که چرا حضرت امیر علیه السلام متوسل به این الفاظ و عبارات شده‌اند. بررسی علت و چرایی بیان این الفاظ، شبهه تبعیض را نیز از بین می‌برد که چرا ایشان در مورد برخی از افراد یا در برخی زمینه‌ها این رویه را در پیش گرفته‌اند. آنچه واضح است این است که در کلیه مصادیق مورد بررسی نوع نکوهش و تحقیر؛ از حد اعتدال خارج نشده است، چرا که خروج از اعتدال آتش لجاجت را شعله‌ورتر می‌سازد و این با فلسفه تربیت اخلاقی سازگاری ندارد؛ چرا که هدف نهایی تربیت اخلاقی افزایش مراتب و درجات قلبی و تزکیه نفس است و در سایه معرفت و بینش حاصل می‌شود و ایجاد تغییرات اخلاقی بر پایه لجاجت و کینه‌ورزی امکان‌پذیر نیست.

با بررسی نامه ۱۷ نهج البلاغه که مخاطب آن معاویه می‌باشد، می‌توان به مصادیق

نکوهش و تحقیر اشاره نمود، به گونه‌ای که پس از نکوهش کردن معاویه از روشهای تربیتی آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی و تذکر و هنگام تحقیرکردن وی روش تربیتی مواجهه با نتایج اعمال را در پیش گرفتند. نتایج این بررسی با یافته‌های شریفی (۱۳۸۹) همخوانی دارد.

در بررسی نامه ۳۹ نهج البلاغه که مخاطب آن عمرو بن عاص می‌باشد؛ حضرت هنگام سرزنش نمودن وی از روش تربیتی آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی و هنگام تحقیر نمودن وی از روش تمثیل استفاده نمودند.

در بررسی نامه ۴۱ نهج البلاغه که مخاطب نامه یکی از کارگزاران حکومتی می‌باشند، حضرت ﷺ هنگام نکوهش وی از روشهای تربیت اخلاقی مبتنی بر تذکر، موعظه، تمثیل، محاسبه نفس، انذار و عبرت آموزی استفاده نمودند. نتایج این یافته با نتایج تحقیق شریفی (۱۳۸۹) همخوانی دارد.

از بررسی نتایج به طور کلی چنین نتیجه می‌شود که هنگامی که حضرت مخاطب را مورد تحقیر قرار داده‌اند از روشهای تربیتی مواجهه با نتایج اعمال و تمثیل، استفاده نموده‌اند و هنگامی که مخاطب را مورد نکوهش قرار داده‌اند روشهای آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی، تذکر، محاسبه نفس، انذار و عبرت‌آموزی استفاده نموده‌اند. در واقع نتایج حاصل در این بررسی؛ مؤید این مهم هستند که در محیط اجتماعی آن زمان و طبق فرهنگ موجود؛ هر جا که قرار بوده افراد به واسطه کردار ناشایستشان مخاطب قرار گیرند و به گونه‌ای مورد تحقیر واقع شوند، حضرت با تکیه به مثال و رویارویی با نتایج اعمالشان آنها را متنبه می‌نمودند و هرگاه که قرار بوده مورد ملامت، سرزنش و نکوهش قرار گیرند؛ با سایر روشهای تربیتی آنها را متنبه

می‌ساختند.

از مجموع روش‌های تربیت اخلاقی به کار برده شده در نامه‌های مورد بررسی، روش آگاهی‌بخشی و بینش‌دهی دارای بیشترین فراوانی می‌باشد. زمانی از این شیوه به عنوان یک روش تربیتی استفاده می‌شود که مربی قصد دارد تلقی آدمی از امور را دگرگون نماید. ایجاد دگرگونی در تلقی افراد، از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آنها است، زیرا نوع تلقی و به عبارت دیگر نحوه‌ی ارزیابی امور، یکی از مبانی مؤثر در نوع رفتارها و اعمال است (باقری، ۱۳۸۵: ۱۰۴/۱). با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری این شیوه تربیتی، حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup> از این روش بیش از سایر روشها جهت تنبه و ارشاد مخاطبان استفاده نموده‌اند. تنوع روشهای تربیت اخلاقی ناشی از جامعیت کلام مربی بزرگ انسانی می‌باشد. در واقع هدف از بیان کلمات توهین‌آمیز و تحقیرآمیز توأم با سرزنش به خاطر خروج مخاطبان از رخوت و سستی همراه با معرفی چهره‌های منفور آنها به دیگران می‌باشد. هدف ایشان از بیان این الفاظ جنبه بی‌ادبی ندارد، بلکه جهت بیدار کردن افراد بوده و همچنین می‌خواستند زنگ خطری را برای مردم به صدا درآورند که متوجه شوند کسانی که با نصیحت، خیرخواهی، مهربانی و صبوری هدایت‌پذیر نیستند، نیاز به افشاگری دارند.

## منابع

۱. نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان.
۲. ابن اعثم، احمد (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیرازی، بیروت، دار الاضواء.
۳. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۴۱۸ق)، تذکره الخواص من الأئمة بذکر خصائص الائمة، قم، منشورات الشریف الرضی.
۴. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، محقق، جمال الدین میرداماد، جلد چهارم و دهم، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع دارصادر.
۵. ابن میثم، میثم (۱۳۶۶)، اختیار مصباح سالکین، شرح نهج البلاغه الوسیط، محقق محمدهادی امینی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. ابن میثم، میثم (۱۳۷۵)، ترجمه شرح نهج البلاغه، ترجمه، قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایییحیی زاده، جلد پنجم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. احمدی فرد، مصطفی و امیری، دادمحمد (۱۳۹۶)، «روش‌های اصلاحی در تربیت اخلاقی قرآن کریم»، مجله آموزه‌های قرآنی، سال هشتم، شماره ۲۶، ص ۳۹-۵۸.
۸. احمدیان احمدآبادی، اکرم و فراهتی، عباسعلی (۱۳۹۴)، «اصول اخلاقی و تربیتی برخورد با دشمنان در سیره‌ی امیرالمؤمنان علیه السلام»، «دوفصلنامه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث»، شماره ۱، ص ۳۳-۵۰.
۹. احمدیان احمدآبادی، اکرم و اخوان، محمد (۱۳۹۱)، «عبرت آموزی و نقش آن در اخلاق و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام»، پژوهشنامه علوی، سال سوم، شماره اول، ص ۱-۲۲.
۱۰. امینی نجفی، عبدالحسین (۱۴۳۰ق)، برگزیده الغدیر، تلخیص، ترجمه و تحقیق محمد حسن شفیعی شاهرودی، چاپ سوم. قم: مؤسسه میراث نبوت.
۱۱. ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۷۳)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. باقری، خسرو (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران، مدرسه.

۱۳. پورعلی فرد، محمدمهدی (۱۳۸۰)، نکته‌هایی درباره: روش تربیت دینی نسل جوان و نوجوان، قم: شاکر.
۱۴. حسینی خطیب، سید عبد الزهرا (۱۳۶۷)، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، چاپ چهارم، جلد سوم، بیروت، دارالزهرا.
۱۵. داودی، محمد (۱۳۸۹)، تربیت اخلاقی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، جلد چهاردهم و پانزدهم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۷. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۵)، اخلاق اسلامی، چاپ چهل و دوم، قم: دفتر نشر معارف.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم - دارللشامیه.
۱۹. رحمان ستایش، محمد کاظم و محسنی، فاطمه (۱۳۸۹)، «روش تربیتی مثل در قرآن و روان‌شناسی با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه (المیزان فی تفسیر القرآن، نمونه، راهنما)»، نشریه منهاج، ۶(۱۰)، ص ۴۹-۷۴.
۲۰. رستمی، همایون. بهشتی، سعید و ایمانی، محسن (۱۳۹۷)، «نظام تربیت اخلاقی در نامه ۳۱ نهج البلاغه»، نشریه قرآن و طب، سال چهارم، شماره اول، ص ۲۰-۱۳.
۲۱. ژیان، فاطمه و رفعت، محسن (۱۳۹۹)، «تحلیل نقش و الگوی مخاطب شناسی در اتخاذ شیوه‌های تربیتی بر مبنای آموزه‌های نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال هشتم، شماره سوم، ص ۵۷-۷۷.
۲۲. سعادت، اسماعیل (۱۳۸۶)، دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۳. صاحب بن عباده، اسماعیل (۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، محقق، محمد حسین آل یاسین، چاپ اول، جلد پنجم، بیروت، عالم‌الکتاب.
۲۴. صدری، جمشید (۱۳۸۹)، «عبرت و عبرت آموزی در نهج البلاغه»، فصلنامه آفاق دین، شماره ۱، ص ۱۰۳-۱۱۷.
۲۵. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۸ق)، العین، چاپ دوم، جلد دوم و هشتم، قم، نشر هجرت.

۲۶. فیض الاسلام، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ترجمه علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، محقق، فیض الاسلام، جلد پنجم، چاپ پنجم، تهران، موسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
۲۷. قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۷)، «روش‌های تربیتی تذکر در قرآن کریم»، فصلنامه تربیت اسلامی، سال سوم، شماره ششم، ص ۵۷-۹۲.
۲۸. کمالی بانیانی، مجیدرضا. کمالی بانیانی، محمدرضا. کمالی بانیانی، مهدی رضا و خزاعی، مجید (۱۳۹۳)، «واکاوی بیان شیوه‌های تمثیلی در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال پنجم، شماره ۱۸، ص ۱۳۷-۱۵۲.
۲۹. کیانی، حسین و زارع، منیژه (۱۳۹۴)، «سبک‌شناسی ادبی نکوهش‌های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهش نامه علوی، سال ششم، شماره اول، ص ۱۰۳-۱۲۲.
۳۰. محمدی مقدم، قربانعلی و نوابی یحیی زاده، علی اصغر (۱۳۷۴)، ترجمه شرح نهج البلاغه، چاپ اول، جلد اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۱. مختار عمر، احمد (۱۳۸۵)، معناشناسی، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، چاپ اول، جلد چهارم و هشتم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. مصطفی مدکور، ابراهیم. نجار، محمدعلی، زیارت، احمدحسن و عبدالقادر، حامد (۱۳۹۲) ق)، المعجم الوسيط، جلد دوم، ترکیه، دارالدعوه.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، سیری در نهج البلاغه، چاپ چهل و چهارم، تهران، صدرا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، جلد نهم و دهم، تهران، دارالکتب اسلامیه.
۳۶. منصورنژاد، محمد (۱۳۹۰)، «رسانه و آگاهی بخشی با الهام از نهج البلاغه»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۱۱۷، ص ۱۰۳-۱۴۰.
۳۷. میراحمدی، سید رضا. نجفی ایوکی، علی و لطفی مفرد، فاطمه (۱۳۹۷)، «تحلیل محتوایی و ساختاری نفرین‌های نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، سال هفدهم، شماره ۵۶، ص ۱۳۱-۱۵۷.

۳۸. میرشاه جعفری، سیدابراهیم و مقامی، حمید (۱۳۸۴)، «رهیافتی به نظام تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجاده»، فصلنامه اندیشه دینی، پیاپی ۱۵، ص ۹۹-۱۱۸.
۳۹. نریمانی، زینب و طاهری نیا، علی باقر (۱۳۹۸)، «واکاوی مقوله آگاهی بخشی در نامه‌های امام علی علیه السلام به مردم بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی»، پژوهشنامه نهج البلاغه، سال هفتم، شماره ۲۶، ص ۸۹-۱۰۷.
۴۰. نصیری، ولی الله، صفی شلمزاری، سعید و قنبری، مسعود (۱۳۹۹)، «بررسی مدارا در سیره تاریخی امام علی علیه السلام»، نشریه معرفت اخلاقی، سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۸، ص ۹۹-۱۱۳.
۴۱. یونسی، محمدرضا و دیالمه، نیکو (۱۳۹۶)، «انذار از روش تا اصل تربیتی»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲۱، ص ۱۰۷-۱۱۹.

